

## **A Survey on the Causes of the Continuation of the Yemeni Crisis Based on Structuration Theory (2011-2021)**

**Seyed Samer Poordanesh** <sup>1\*</sup>  
**Zahed Ghaffari Hashjin** <sup>2</sup>  
**Ali Bagheri Dolatabadi** <sup>3</sup>

**Received on: 03/01/2022**  
**Accepted on: 27/05/2022**

### **Abstract**

Yemen is the most impoverished Arab country in the Middle East, which has been embroiled in civil war, foreign aggression, and economic sanctions, despite the expectations of its people to achieve better conditions in the 2011 social movement. One of the reasons for the importance of the issue of Yemen is its strategic position in the region, as well as the political and ideological discrepancies that have arisen over it among some of the governments in the region. The purpose of this article is to study the causes of the continuation of this crisis for 10 years which made it a daily occurrence. The authors seek to answer this question: what factors have led to the continuation of the crisis in Yemen between 2011 and 2021? The article hypothesis refers to two factors of structure and agent based on the Structuration Theory of Anthony Giddens and examines the interaction between the two in the form of structuration in Yemen. For this purpose, the library method has been used to collect data and the analytical-explanatory method has been used to write the article. The research findings show that the interaction of two categories of structural factors (Yemeni internal structures, regional and international and geopolitical power balance) and agents (Yemeni bankrupt government, regional actors, non-governmental actors, and the United Nations) has caused this crisis to be continued; Thus, the multiplicity of variables and the complexity of the internal situation in Yemen and the Middle East environment prevent to imagine a bright future for an early end to the crisis.

**Keywords:** Yemeni Crisis, Great Powers, Structure, Agent, UN.

---

1\*. Ph.D Candidate in Political Studies of the Islamic Revolution, Shahed University, Tehran, Iran.  
(Corresponding Author: samerpoordanesh1993@gmail.com)

2. Professor, Political Science, Shahed University, Tehran, Iran. (Email: z\_ghafari@shahed.ac.ir)

3. Associate Professor, International Relations, Member of Political Sciences Dept., Yasouj University, Iran. (Email: abagheri@yu.ac.ir)

## بررسی علل تداوم بحران یمن بر اساس نظریه ساخت‌یابی (۲۰۲۱-۲۰۱۱)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۶

سیدسامر پوردانش<sup>۱\*</sup>

زاهد غفاری هسجین<sup>۲</sup>

علی باقری دولت‌آبادی<sup>۳</sup>

چکیده

یمن فقیرترین کشور عرب در خاورمیانه است که علیرغم انتظار مردمان آن برای رسیدن به شرایطی مطلوب‌تر از گذشته در جنبش اجتماعی سال ۲۰۱۱؛ درگیر جنگ داخلی، تهاجم خارجی و تحریم‌های اقتصادی گردیده است. یکی از دلایل اهمیت موضوع یمن، موقعیت استراتژیک آن در منطقه و اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی است که بر سر آن میان برخی از دولت‌های منطقه رخ داده است. هدف مقاله حاضر بررسی علل تداوم این بحران به مدت ۱۰ سال و تبدیل شدن آن به امری روزمره است. نگارندگان در پی پاسخ به این پرسش هستند که چه عواملی باعث تداوم بحران در یمن بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱ شده است؟ فرضیه مقاله به دو عامل ساختار و کارگزار بر اساس نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز اشاره دارد و تعامل متقابل آن دو را در قالب ساخت‌یابی در یمن بررسی می‌نماید. برای این منظور از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری داده‌ها و از روش تحلیلی-تبیینی برای نگارش مقاله استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تأثیر متقابل دو دسته عوامل ساختاری (ساختارهای داخلی یمن، موازنه قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی و ژئوپلیتیک) و کارگزاری (دولت ورشکسته یمن، بازیگران منطقه‌ای، بازیگران غیردولتی و سازمان ملل متحد) موجب گردیده تا این بحران همچنان تداوم داشته باشد؛ بنابراین تعدد متغیرها و پیچیدگی شرایط داخلی یمن و محیط خاورمیانه مانع از آن می‌گردد که بتوان آینده روشنی برای پایان زود هنگام بحران ترسیم نمود.

**واژگان کلیدی:** بحران یمن، قدرت‌های بزرگ، ساختار، کارگزار، سازمان ملل.

\* . دانشجوی دکترای مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (صفحه ۲۹-۶۴)

(نویسنده مسئول: samerpoordanesh1993@gmail.com)

۲ . استاد علوم سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (Email: z\_ghafari@shahed.ac.ir)

۳ . دانشیار روابط بین‌الملل، عضو گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج. (Email: abagheri@yu.ac.ir)

## مقدمه

با شروع بهار عربی، بسیاری بر این امید بودند که خیزش‌های مردمی در جهان عرب منجر به برقراری دموکراسی در این کشورها شود؛ اما سیر تحولات در این کشورها جایی برای این خوش‌بینی باقی نگذاشت (حاجی یوسفی و ذاکری، ۱۳۹۹). یمن از جمله این کشورها بود که بلافاصله پس از تحولات مصر و تونس درگیر اعتراضات سیاسی نسبت به حکومت علی عبدالله صالح گردید اما برکناری او از قدرت نتوانست آتشی را که در این کشور زبانه می‌کشید، فرونشاند و خیلی سریع صنعا وارد دور جدیدی از ناآرامی‌ها گردید که در آن بازیگران مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی درگیر بودند. این ناآرامی‌ها با ورود به سال ۲۰۱۵ و حمله ائتلاف تحت رهبری عربستان به این کشور سطح تنش‌ها را تا حد یک بحران بین‌المللی بالا برد. به نحوی که بنیاد صلح در آمریکا که هر ساله وضع کشورها را به لحاظ شکنندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ارزیابی می‌کند این کشور را به لحاظ شاخص آسیب‌پذیری در سال ۲۰۲۱ با شاخص ۱۱۲/۴ در صدر جدول با وضعیت «هشدار دهنده» و در کنار سه کشور سومالی، سودان جنوبی و سوریه قرار داد (Fund for Peace, 2020). همچنین مردم این کشور طی این مدت دچار قحطی، بیماری و بحران گرسنگی فراگیر شدند (Global Hunger Index, 2020). با شرایط فوق به سختی می‌توان پذیرفت که هیچ کشور دیگری در جهان وجود داشته باشد که بتواند جای یمن را برای قرارگرفتن در صدر اولویت‌های تصمیم‌گیری بین‌المللی پیدا نماید. با این حال تاکنون تلاش جدی برای پایان دادن به این بحران انجام نشده است. اندک تلاش‌های صورت پذیرفته نیز راه به جایی نبرده و شرایط هر روز وخیم‌تر می‌گردد. آنچه بیش از همه رنج‌آور است روزمرگی بحران و عدم اقدام جدی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برای پایان دادن به شرایط سیاسی-اقتصادی این کشور است. تا جایی که حتی حضور و گسترش فعالیت‌های القاعده در این کشور نیز باعث نگرندیده تا تحرک جدی از سوی سازمان ملل برای توجه بیشتر به این بحران صورت پذیرد.

در این پژوهش، مسئله اصلی یافتن علل «تداوم» بحران در یمن و نقشی است که دو عامل ساختار و کارگزار ایفا کرده‌اند. سؤالی که در این رابطه مطرح می‌شود این است که چرا بحران یمن برای مدت ۱۰ سال تداوم داشته و اقدام جدی برای پایان دادن به آن صورت نمی‌پذیرد؟ فرضیه مقاله به دو عامل ساختار و کارگزار بر اساس نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز اشاره دارد و تعامل متقابل آن دو در

قلب ساخت‌یابی در یمن را بررسی می‌نماید. این دیدگاه نظری از این جهت انتخاب شده است که در این بحران، هم می‌توان ردپای کارگزاران داخلی و خارجی و هم عوامل ساختی داخلی و خارجی را به وضوح مشاهده کرد. از این‌رو، به نظر می‌رسد این رویکرد نظری می‌تواند برای شناخت این بحران پیچیده مفید باشد. یکی از دلایل اهمیت موضوع یمن، موقعیت استراتژیک آن در منطقه و اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی است که بر سر آن میان برخی از دولت‌های منطقه رخ داده است. از این‌رو، سرنوشت این بحران و آینده یمن، نقش مهمی در آرایش سیاسی منطقه خواهد داشت. در انجام پژوهش از روش کیفی از نوع اسنادی برای گردآوری داده‌ها و از روش توصیفی-تحلیلی برای نگارش مقاله استفاده شده است.

## الف- مرور پیشینه پژوهش

پژوهشگران مختلف داخلی و بین‌الملل بحران یمن را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. جدیدترین این آثار که به تازگی منتشر شده‌اند به قرار زیر است.

فتحی و نیکونهاد (۱۳۹۹) به آینده‌پژوهی بحران یمن بر اساس روش تحلیل بازیگران پرداخته‌اند و بیان می‌کنند مذاقه صورت گرفته نشانگر این است که هفت سناریوی بحران ادواری (وضعیتی بین آتش‌بس و جنگ)، خاتمه بحران و تشکیل حکومت مرکزی قدرتمند (بهترین حالت ممکن) ادامه جنگ و تجزیه یمن (بدترین حالت ممکن)، فدرالیسم و تقسیم یمن به نظام اقلیم‌ها، تفوق انصارالله، تشکیل حکومت و ناکامی ائتلاف عبری - عربی - غربی، تفوق جبهه عبری - عربی - غربی و شکست انصارالله را می‌توان برای آینده بحران برشمرد. اگرچه نویسندگان سناریوهای مختلف را بررسی نموده‌اند اما وضعیت سناریوهای ممکن و محتمل از یکدیگر تمیز داده نشده است.

کشیشیان سیرکی و سهیلی نجف‌آبادی (۱۳۹۸) به نحوه پایان بحران یمن توجه نموده و ابراز داشته‌اند بحران یمن در یکی از چهار حالت ذیل خاتمه می‌یابد: ایجاد موازنه قوا میان گروه‌های درگیر و کشورهای حامی آن‌ها، پیروزی یکی از نیروها و دولت‌های حامی آن‌ها یعنی یا دولت یمن و یا پیروزی انصارالله و دخالت شورای امنیت ملل متحد برای برقراری آتش‌بس موقت جهت آغاز روند مذاکرات صلح و آشتی ملی. در این مقاله نیز به روشنی مشخص نیست که کدام سناریو جدی‌تر و محتمل‌تر است و چرا علی‌رغم گذشت دو سال از تاریخ انتشار مقاله تاکنون محقق نشده است.

علوی وفا و عراقچی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان تحلیل محیط راهبردی بحران یمن و شبیه‌سازی روندهای آتی با استفاده از تکنیک نقشه‌شناختی فازی بیان می‌کنند مهم‌ترین عامل مؤثر بر بحران یمن نیروهای مردمی و یمنی از هر دو طیف می‌باشند که بدون لحاظ کنش آن‌ها پایان پایداری بر این بحران قابل‌شناسایی نیست. با وجود تحلیل علمی صورت گرفته ضعف مقاله این است که صرفاً بر یکی از عوامل کارگزار دخیل در بحران تمرکز کرده و از سایر متغیرها غفلت ورزیده است. در بخش مقالات خارجی از بین جدیدترین آثار نگاشته شده درباره یمن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

استفان دی<sup>۱</sup> (۲۰۲۰) در کتاب پویایی جهانی، منطقه‌ای و محلی در بحران یمن توضیح می‌دهد که چگونه یمن درگیر جنگی بسیار ویرانگر با الگوهای پیچیده خشونت شده است. این کتاب از دیدگاه بازیگران مختلف جهانی، منطقه‌ای و محلی در یمن روایت شده است. بررسی تحولات سیاسی این کشور بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴، شرایط سقوط دولت موقت از سپتامبر ۲۰۱۴ تا ژانویه ۲۰۱۵ و علل بروز جنگ در مارس ۲۰۱۵ از جمله بخش‌بندی‌های این کتاب ارزشمند است نقطه قوت کتاب در تصویر روایتی نسبتاً کامل از چگونگی ظهور بحران یمن و توصیف آن در گذر زمان و نقطه ضعف آن در تبیین جامع علل تداوم بحران در این کشور است.

جرمی شارپ (۲۰۲۰) در مقاله یمن: جنگ داخلی و مداخلات منطقه‌ای به نقش درگیری‌های داخلی در یمن بر روند فروپاشی حاکمیت در این کشور طی دو دهه اخیر پرداخته است و ترس از قدرت گرفتن گروه‌های تروریستی و به خطر افتادن موقعیت استراتژیک تنگه باب‌المندهب و تضعیف موقعیت عربستان در یمن به واسطه حمایت ایران از حوثی‌ها را موردبررسی قرار داده است. عدم توجه به نقش بازیگران و ساختارهای داخلی و نادیده گرفتن مداخلات خارجی در تداوم بحران از جمله ضعف‌های این اثر است.

بن لوینگز<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهش یمن در سال ۲۰۱۹: علل، بحران و پیامدها به روند بروز بحران در یمن از اختلافات در کنفرانس گفتگوهای ملی در سال ۲۰۱۳ تا نقش‌آفرینی سازمان ملل برای رفع بحران گرسنگی در این کشور می‌پردازد. بخش عمده این پژوهش را نقش زنان در روندهای صلح و برنامه جهانی غذا در یمن پوشش داده است. نپرداختن به بازیگران خارجی و نقش

.....  
1 . Stephan Day  
2 . Lowings

ساختارها از جمله ضعف‌های این پژوهش است.

احمد نیاز<sup>۱</sup> (۲۰۱۹) به بررسی علل، پیامدها و چشم‌اندازهای جنگ یمن پرداخته است. نویسنده با تشریح علل به وجود آمدن این جنگ، نقش ایران و عربستان را در تداوم این بحران بررسی کرده است. لذا آینده این بحران به نوعی با تصمیم‌گیری‌های دو کشور فوق‌گروه خورده است. نداشتن چارچوب نظری مناسب و تقلیل‌گرایی از جمله ضعف‌های این مقاله است.

نوآوری و اهمیت پژوهش حاضر از چند زاویه است: نخست توجه نشان دادن به علل تداوم بحران و علت‌یابی آن؛ زیرا پایان دادن به هر بحران مستلزم شناخت دقیق عوامل تداوم‌بخش بحران است. دوم به کارگیری چهارچوب نظری ساخت‌یابی‌گیدنز برای تحلیل علل تداوم بحران؛ سوم روزآمد بودن مسئله پژوهش و کاربردی بودن نتایج برای تصمیم‌گیرندگان سیاسی در ایران.

## ب- مبانی نظری و روشی

تئوری ساخت‌یابی‌گیدنز نوعی تئوری تلفیقی است که با نقد تئوری‌های خرد و کلان درصدد ارائه نظریه‌ای جامع‌تر برآمده است. نظریه ساخت‌یابی تلاش می‌کند تا موضوع دوگانگی بین عاملیت و ساختار را حل کند. گیدنز ابتدا از دو ایده در مورد ساخت و عاملیت که یکی، شیوه اندیشیدن درباره ساخت و دیگری اینکه عاملیت تنها محصور در درون فرد است، فاصله می‌گیرد و سپس به جای آن عاملیت را جریان کنش‌های مردم تلقی می‌کند و آن را به خودآگاهی آنان مرتبط می‌سازد (گیدنز، ۱۳۷۹: ۱۷-۱۸).

او در نظریه خود به رابطه متقابل و دیالکتیکی و دوگانه عاملیت و ساختار تأکید می‌ورزد و هر دو را پدیده‌ای دوگانه می‌داند که به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر در فعالیت‌های بشری در هم تنیده شده‌اند و به اعتقاد وی بایستی تنها به ارتباط متقابل دو سطح تأکید کرد (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۵-۱۶). از نظر گیدنز هر کنشگری عامل نیست مگر آن که قدرت تأثیرگذاری بر جهان اجتماعی را داشته باشد، قدرت تأثیرگذاری بر جهان اجتماعی مهم‌ترین معیار تشخیص عاملیت از سوی گیدنز است از نظر او عامل بدون قدرت معنایی ندارد و کنشگری که قدرت تأثیرگذاری‌اش را از دست داده باشد دیگر یک عامل به شمار نمی‌آید (کونارد، ۲۰۱۴: ۱۶). گیدنز با تأکیدش بر عاملیت، به عوامل انسانی قدرت بزرگی

می‌بخشد؛ به عبارت دیگر، عوامل مورد نظر گیدنز این توانایی را دارند که در جهان اجتماعی‌شان تأثیرگذار باشند. عوامل، بدون قدرت معنایی ندارند یعنی کنشگری که گنجایش تأثیر گذاشتن را از دست داده باشد در واقع دیگر نمی‌تواند عامل باشد.

از سوی دیگر گیدنز اعتقادی به وجود متافیزیکی ساختارها ندارد، چنانکه کسانی چون فروید، لکان و استراوس (ساختارهای ذهنی) با مارکس، دورکیم و سوسور به آن‌ها اعتقاد داشتند. او در مجموع معتقد است نظام اجتماعی ساختاری ندارد، بلکه خصلت‌های ساختاری را به نمایش می‌گذارد (جلائی پور، ۱۳۸۴: ۲۴). در واقع از نظر وی، نظام‌های اجتماعی که بستر کردارهای اجتماعی را فراهم می‌آورند و به روابط عاملان نظم می‌دهند به خودی خود و مستقل از عاملان و کردار اجتماعی آن‌ان ساختار برخوردار نیستند، بلکه با تکرار کردارهای عاملان در شرایط زمانی و مکانی متفاوت ساخت می‌یابند. به همین دلیل این تئوری را تئوری ساخت‌یابی می‌نامند.

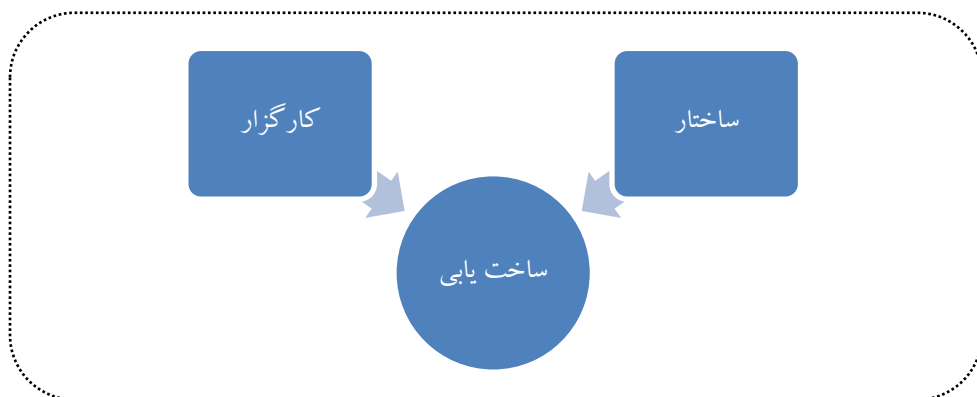
گیدنز ساختار (به معنای قواعد و منابع) را هم در سطح خرد (آگاهی‌های انسان مثل خاطره) و هم در سطح کلان (نظام‌های اجتماعی)، به کار می‌برد. او معتقد است که ساختار-عامل رابطه‌ای دوطرفه دارند که بدون دیگری نمی‌توانند به زندگی ادامه دهند و این تلفیق را بسیار تعیین‌کننده فرض می‌کند. وی رابطه ساختار و عاملیت را در پناه پدیده عقلانی بررسی می‌کند. به خلاف انواع شقوق جبرگرایان، رفتارهای غیرعقلانی و غیرارادی را محصول ساختار نیز نمی‌داند.

با توضیحاتی که درباره تئوری ساخت‌یابی داده شد دریافتیم که گیدنز بین خردترین سطوح جامعه (تصور شخص از خود و مسئله هویت) و سطوح کلان (همچون دولت، شرکت‌های سرمایه‌داری چندملیتی و جهانی‌شدن) ارتباط می‌بیند و معتقد است نمی‌توان آن‌ها را به طور جداگانه فهمید، چراکه تأثیرات آن‌ها بر هم غیرقابل چشم‌پوشی است؛ بنابراین نظریه ساخت‌یابی به دنبال ارائه تحلیلی جامع و قانع‌کننده در قبال رخدادها و پدیده‌های سیاسی است. به نظر می‌رسد درباره علل تداوم بحران یمن، توضیحات گیدنز در خصوص تأثیر متقابل ساختار و کارگزار بسیار راهگشا و مفید است. در این بحران از یکسو با کارگزاران سیاسی داخلی (قبایل، گروه‌های سیاسی، افراد، احزاب و...) روبرو هستیم که هر یک منافع خاص خود را در بحران جستجو می‌کنند. ذهنیت این بازیگران، ذهنیت‌های سنتی و پیشامدرن است که در طول زمان شکل گرفته و همچنان تداوم یافته است. آگاهی سیاسی پایین، مشارکت سیاسی منفعلانه، فرهنگ سیاسی محدود-تبعی، تأثیرپذیری از باورها و قدرت کاریزماهای محلی، دلبستگی به ساختار قبیل‌ای و حالت‌های چسبندگی قبیل‌ای، عدم شکل‌گیری

جامعه مدنی و نهادهای میانجی و بر عهده گرفتن نمایندگی جریان‌های مذهبی و قومی از سوی احزاب در ساختار سیاسی این کشور موجب گردیده تا یمن همواره با دولت‌های ضعیف و شکننده مواجه باشد. آنچه در این کشور سرنوشت افراد را رقم می‌زند انتخابات و مشارکت مدنی نیست؛ بلکه ائتلاف گروه‌های قومی و مذهبی برای آینده سیاسی است. از قضا هر کجا و هر زمان از صندوق رأی، نامزدهای مورد نظر بیرون نیامده است بحران سیاسی شروع گردیده است.

بازیگران یمنی در طول زمان یاد گرفته‌اند که چگونه قدرت اثربخشی خود را بیشتر سازند و هر کدام در مقطعی از تاریخ سیاسی یمن این قدرت را به نمایش گذاشته‌اند؛ از چپ‌ها در دوران جنگ سرد گرفته تا لیبرال‌نماهایی همچون علی عبدالله صالح و عبدرب منصور هادی، همه در این مسیر گام برداشته‌اند. قدرت اثرگذاری این کارگزاران بی‌تأثیر از ساختارهای داخلی و بین‌المللی نبوده است؛ به عبارت دیگر از یکسو بافت سنتی و فرهنگ عشیره‌ای-قبیله‌ای، قدرت آن‌ها را در طول زمان بازتولید کرده است و از سوی دیگر ساختارهای بین‌المللی به کمک آن‌ها آمده و آنان را احیا کرده‌اند. به نحوی که می‌توان گفت بدون حمایت ایران، حوثی‌ها قادر به احیای قدرت و اثربخشی خود در فضای سیاسی یمن نبودند و بدون حمایت عربستان و ائتلاف عربی، عبدرب منصور هادی نمی‌توانست قدرت را تصاحب نموده و یا در سایه جنگ داخلی آن را تداوم بخشد. این ساختارها همان‌گونه که گیدنز توضیح می‌دهد به خودی خود و مستقل از عواملان و کردار اجتماعی آنان شکل نگرفته‌اند؛ بلکه با تکرار کردارهای عواملان در شرایط زمانی و مکانی متفاوت، ساخت یافته‌اند. لذا ما می‌توانیم هم اثربخشی ساختار به شکل نظام اجتماعی را در تداوم بحران در یمن مشاهده کنیم و هم به شکل قواعد و منابع که در طول زمان حیات داشته است. قواعد و منابعی که بی‌تأثیر از ژئوپولتیک یمن، اقتصاد ضعیف و بازی‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این کشور نیست و همچنان در بستر زمان در حال تداوم است. این قواعد و منابع حتی منجر به این گردیده که پای بازیگران خارجی نیز به بحران یمن بازگردد و هر کدام گروه‌های نیابتی خود را داشته باشند (Blumi, 2011: 147). بنابراین ما با طیفی از بازیگران و ساختارهای داخلی و خارجی در بحران یمن مواجه هستیم که به صورت پیوسته بر همدیگر اثرگذاری دارند. به گونه‌ای که بدون توجه به اثربخشی متقابل ساختار و کارگزار نه علل بحران قابل تبیین خواهد بود و نه تداوم و پایان آن را می‌توان مشخص کرد. نمودار مفهومی زیر چگونگی تعامل و تقابل این ساختار و کارگزار را در یمن نشان می‌دهد.





نمودار شماره ۱- مدل مفهومی پژوهش

## پ- بدنه اصلی تحقیق

### ۱- نقش عوامل کارگزاری مؤثر در بحران یمن

در تداوم بحران یمن به نقش دو دسته بازیگر باید توجه نمود: نخست دولت یمن در مقام یک کارگزار و دوم بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای. به نظر می‌رسد آنچه به نقش‌آفرینی بازیگران خارجی در بحران یمن منجر شده است از یکسو به ساختارهای این کشور و از سوی دیگر به تقاضاهای بازیگران داخلی برای مشارکت و همراهی بازیگران خارجی با آن‌ها بازمی‌گردد. در این قسمت این عوامل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

#### ۱-۱- عوامل کارگزاری داخلی

مقصود ما در این پژوهش از کارگزار بر دو عامل متمرکز است: نخست دولت یمن که دولتی ضعیف و شکننده است و این امر باعث می‌گردد تا بستر برای مداخلات خارجی و ایفای نقش بازیگران فرو ملی فراهم گردد و دیگری گروه‌های سیاسی، قبایل یمنی و... که ذهنیت‌های تاریخی داشته و هنوز نتوانسته‌اند در قالب شهروند ملی ظاهر شوند لحاظ دغدغه‌های هویتی فرو ملی و قومی، طایفه‌ای را دامن می‌زنند. تنوع و تکثر این گروه‌ها نیز بر پیچیدگی بحران افزوده است.

### ۱-۱-۱- یمن دولتی ورشکسته

در چارچوب عوامل کارگزار شناخت محیط ذهنی-ادراکی رهبران جهت فهم رفتار آن‌ها در اتخاذ مواضع، از اهمیتی خاص برخوردار است. به همین خاطر پیروان دیدگاه‌های کارگزار محور بر مطالعه روش‌ها، باورها و ادراکات و حتی بررسی خصوصیات و خلیات روحی و روانی کنشگران تأکید جدی دارند (Rosenau, 1971: 969). نگاهی به وضعیت سیاسی اجتماعی یمن گویای این نکته است که نوع نگاه رهبران یمن بیش از آنکه ملی باشد؛ قومی-قبیله‌ای است. به جای ذهنیت‌های تساهل‌گرا و هم‌افزا، تعارض‌آمیز و تنگ‌نظرانه است. روش‌ها مبتنی بر کاربرد زور و خشونت به جای تفاهم و گفت‌وگو و باورها و ادراک‌ها همچنان سستی و پیشامدرن است. لذا به سختی می‌توان از کارگزاری به نام دولت در این کشور سخن گفت. برای فهم این شرایط به سه مورد ذهنیت‌های تاریخی، بحران هویت و ناکارآمدی سیاسی در این کشور اشاره می‌گردد.

### ۱-۱-۲- ذهنیت‌های تاریخی بازیگران فروملی

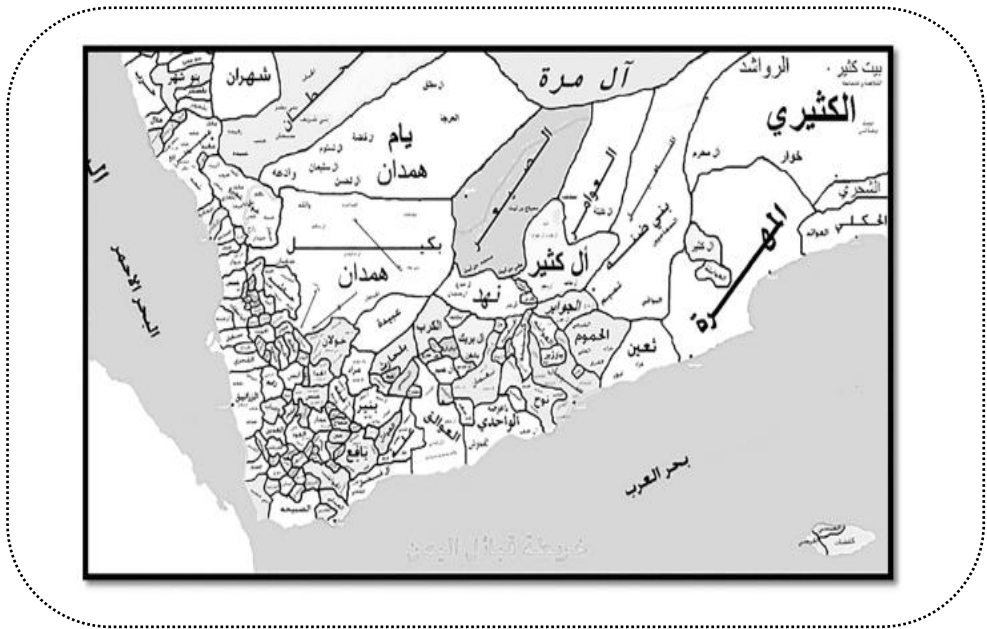
از زمان اتحاد دو یمن در ۱۹۹۰، بسیاری از مردمان یمن جنوبی از آنچه آن را سرکوب سیاسی و توزیع ناعادلانه منابع می‌خوانند ناراحت هستند. شکست جنوب شرقی‌ها در جنگ داخلی ۱۹۹۴ این مشکلات را مضاعف ساخت. از جمله این مشکلات و بی‌عدالتی‌ها می‌توان به اخراج ۲۰ هزار نفر از پرسنل نظامی، اخراج تعداد زیادی از کارمندان بخش‌های عمومی و حاشیه‌نشینی جنوبی‌ها اشاره کرد (Fraihat, 2016: 42). به همین خاطر در قرن بیست و یکم برخی از اعضای قدیمی حزب سوسیالیست یمن و جوانان آل‌هییراک یا جنبش جنوب، اقدام به مبارزه برای احیای حقوق سیاسی از دست رفته خود و رسیدن به فرصت اقتصادی عادلانه نمودند. جنبش اجتماعی سال ۲۰۱۱ فرصتی برای نیروهای جنوبی بود تا برای رسیدن به هدف خود مجدداً تلاش کنند. هزاران یمنی طرفدار جنبش خواستار اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای بهبود شرایط زندگی مردم و کاهش نابرابری شدند؛ اما اتفاقی که افتاد این بود که پس از امضای توافق‌نامه شورای همکاری خلیج فارس، جدایی‌طلبان قوی‌تر شدند و سایر عناصر جنبش اصلاحات از جمله جنوبی‌ها ضعیف گشتند. به همین خاطر حوثی‌ها و الهییراک همه‌پرسی را تحریم و حملات علیه مراکز رأی‌دهی در استان‌های جنوبی را آغاز کردند (Dahlgren, 2013: 144). علیرغم این واقعیت که عبد رب منصور هادی، خود یک جنوبی

است، ولی نتوانست در روند انتقال قدرت جنوبی‌ها را پشت سر خود جمع کند. آنچه در عمل اتفاق افتاد قوت گرفتن ایده‌های خودمختاری و استقلال از سوی جنوبی‌ها بود. رهبران سنتی جنبش جنوب - مانند علی سالم البیده، آخرین رئیس‌جمهور جنوب سابق از ایده جدایی کامل دفاع کردند و راه پیشینیان خود - علی نصیر محمد و حیدرابو بکر العطاس - درباره اتحاد با شمال تحت سیستم فدرال را رد نمودند.

در حقیقت ذهنیت‌های تاریخی حاکم بر ذهن جنوبی‌ها درخصوص اینکه حق آن‌ها بر سر میز مذاکره هیچ‌گاه به رسمیت شناخته نشده و آنان بازنده هر توافقی بوده‌اند باعث گردیده تا این گروه‌ها بنا بر سنت عربی، حق را در پیروزی در میدان‌های نبرد جستجو نمایند و حاضر به توقف جنگ نگردند. همزاد پنداری رهبران سیاسی جنوبی با توده‌های مردمی و تلاش برای غلبه بر جبر تاریخی حاکم بر این کشور بر بی‌اعتمادی آن‌ها نسبت به وعده‌های دولت‌ها یا نهادهای میانجی‌گر افزوده و راه را بر مذاکرات یمنی-یمنی بسته است.

### ۱-۱-۳- بحران هویت در جامعه یمن

بحران هویت درد دیگر جامعه یمن است که همه کارگزاران یمنی در آن سهیم هستند. جامعه یمن از یک طرف بافت سنتی دارد و از طرفی می‌خواهد وارد عصر مدرن شود. از یک طرف برخی شریعت را منبع قانون‌گذاری می‌دانند و برخی دیگر قرارداد اجتماعی میان دولت و ملت را و هیچ گروهی نتوانسته است دیگری را مجاب به همراه سازی با خود نماید. شکل نگرفتن گفتگو بین این دو گروه و تداوم منازعه فکری در عرصه اجتماعی، جامعه یمن را به سمت فرسودگی سوق داده است. این روند بحران هویت را در این جامعه سنتی دامن زده است. عدم شکل‌گیری هویت ملی منسجم و یکپارچه در یمن را می‌توان از طرفی در انقلاب ۱۹۶۰ میلادی که منجر به انحلال رژیم هزارساله امامت در این کشور شد و از طرفی در وجود دو یمن شمالی و جنوبی تا سال ۱۹۹۰ میلادی دید، به این ترتیب که وجود دو واحد سیاسی منفک منجر به شکل‌گیری هویت‌های مستقل شد که پس از ادغام دو یمن نیز بهبود نیافت (صفوی و نجابت، ۱۳۹۶: ۱۰۶-۱۰۷). آنچه این بحران هویت را تشدید می‌سازد نقش‌آفرینی عنصر قبیله است. جامعه یمن جامعه‌ای است به شدت قبیله‌گرا و یا شیخ‌سالار است (نک: نقشه شماره ۱).



نقشه شماره ۱- توزیع جغرافیایی قبایل یمنی

منبع: الصفحه العربیه، ۲۰۲۰

در این جامعه شیخ قبیله حرف اول را می‌زند؛ و این در طول تاریخ نموده‌های فراوانی داشته است. این جایگاه قبایل در ساختار حکومت نقش به‌سزایی داشته و باعث تضعیف دولت گردیده است. این روند را در حال حاضر نیز می‌توان شاهد بود (میراحمدی و احمدوند، ۱۳۹۳: ۱۴۷). تعصبات قبیله‌ای خطوط دوستی‌ها و دشمنی‌ها را مشخص ساخته و چیزی به نام منافع ملی یا ناسیونالیسم هنوز متولد نشده است (نگاه کنید به نقشه شماره ۲). در محیط سیاسی یمن گروه‌های هویتی و متعارض و متفاوت زیادی شکل گرفته که برخی همچون زیدی‌ها به لحاظ جایگاه اجتماعی در آن نسبت به سایر گروه‌ها دست بالا را داشته‌اند (Barakat, 2015: 3). مذحج، بکیل، بنی‌هاشم، بنی‌حشیش، مرادی، بن حمدان و حاشد مهم‌ترین قبایل یمن هستند که عملاً کنترل ۷۰ درصد خاک یمن را در اختیار خود دارند. همچنین می‌توان از پدیده‌ای جدید در یمن سخن گفت که در ادامه همان سنت قبیله‌گرایی در حال شکل‌گیری است و به نوعی بر آتش منازعات دمیده است و آن «افراد بی قبیله» است. افرادی

<sup>1</sup> . De-Tribalised People

که احساس می‌کنند باید خود را به عنوان قبیله معرفی کنند تا از سوی نظام حاکم از سوی شمالی‌ها جدی گرفته شوند. نوع نگاه علی عبدالله صالح به ریاست جمهوری نیز روابط هویتی را در این کشور پیچیده کرد. شیوه رهبری او که بر اساس تفرقه بینداز و حکومت کن و اولویت دادن به خانواده و قبیله خود بود باعث گردید ایده هویت ملی تضعیف و شکاف‌های قومیتی در یمن عمیق‌تر گردد. به عنوان مثال صالح قبل از سال ۲۰۰۴ از حزب اصلاح در برابر حوثی‌ها و بالعکس حمایت می‌کرد. بعد از سرنگونی نیز مجدد با دشمنان قسم خورده خود، حوثی‌ها که شش جنگ را با آن‌ها تجربه کرده بود علیه عبد رب منصور هادی وارد ائتلاف شد. او حتی در روند اعتراضات سیاسی سال ۲۰۱۱ نیز با این توجیه که اختلاط زن و مرد معترض کنار هم خلاف شرع است؛ قصد شکاف افکنی در میان معترضان داشت (Nasser, 2015). بحران یمن کنونی را می‌توان تداوم اختلافات تاریخی حوثی‌ها و دولت یمن دانست که از همان سال ۱۹۹۰، سال اتحاد دو یمن آغاز شد و موجب درگیری خشونت در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ و جنگ‌های بین ۲۰۰۴ و ۲۰۱۰ بین آن‌ها و حکومت صالح گردید. اختلافاتی که با حضور نیروهای سیاسی و هویتی سلفی و تکفیری در یمن تشدید شده است. چنین تضادهایی منجر به درگیری‌های گسترده‌ای گردیده که این کشور را در بحرانی عمیق فرو برده است (Schmitz, 2011:7).



نقشه شماره ۲- قبایل درحال جنگ با حوثی‌ها

منبع: عربیه اسکای نیوز، اپریل ۲۰۱۸

### ۱-۱-۴- ناکارآمدی سیاسی و عدم اراده کافی برای حل بحران

یکی از مشکلات جدی یمن حضور رهبرانی است که از کارآمدی لازم برای اداره کشور برخوردار نیستند. این رهبران حضور خود در قدرت را مدیون حمایت‌های خارجی هستند. به همین خاطر از خود اراده سیاسی چندانی برای ورود به مذاکره و حل و فصل بحران یمن ندارند. عبد رب منصور هادی نماد بارزی از این رهبران است. فردی که حیات سیاسی خود را مدیون حمایت‌های عربستان سعودی است (Riedel, 2020:115-120). همچنان که علی عبدالله صالح برای سالیان سال حکومت خود را مدیون حامیان خارجی‌اش بود و از مشروعیت داخلی رنج می‌برد. عربستان سعودی طی سال‌های اخیر کوشیده تا جبهه‌ای از این دست رهبران را در برابر توده‌های مردمی یمن قرار دهد. اتحاد مخالفانی نظیر «علی محسن الأحمر»، معاون منصور هادی، «احمد علی عبدالله صالح»، پسر عبدالله صالح، «حمید الأحمر» که توانمندی مالی و اطلاعاتی زیادی دارد و منصور هادی، رئیس‌جمهوری مستعفی علیه انصارالله را در این راستا باید تفسیر نمود. درحقیقت ریشه جنگ‌های داخلی یمن را در بحران مشروعیت و کارآمدی باید جستجو کرد. عبد رب منصور هادی به‌جای اینکه رهبر مردم یمن باشد؛ رئیس‌جمهور منتخب جامعه بین‌الملل برای یمن بود. فردی که تلاش کرد در پوشش مبارزه با تروریسم نزد جامعه بین‌الملل برای خود مشروعیت سازی کند؛ حال آنکه در تأمین نیازهای اولیه مردمان یمن ناکارآمد بود (Salisbury, 2018).



نمودار شماره ۲- مشکلات داخلی دولت یمن

### ۱-۲- عوامل کارگزاری خارجی

در مدیریت بحران یکی از عواملی که به پیچیده‌تر و طولانی شدن بحران می‌انجامد تعدد بازیگران

درگیر در بحران و تعارض منافع آن‌هاست (Mishali-Ram, 2013: 55-82). در بحران یمن صرفاً نوازعه بین چند گروه داخلی بر سر قدرت همانند شرایط کشور تاجیکستان پس از جنگ سرد نیست بلکه تنوعی از بازیگران با منافع متفاوت سیاسی وجود دارد. این مسئله را از دو زاویه می‌توان بررسی کرد: نخست نقش گروه‌های داخلی همچون حوثی‌ها، القاعده، طرفداران عبد رب منصور هادی و جنبش جنوبی‌ها که منافع متعارض با یکدیگر دارند و نمی‌توان همه آن‌ها را بر سر یک میز دور هم‌دیگر جمع کرد (Sami, 2019: 48) و دیگری بازیگران منطقه‌ای که هر یک از گروه‌های نزدیک به خود در داخل یمن حمایت نموده و منافع متفاوتی را دنبال می‌کنند. از جمله این بازیگران می‌توان به عربستان، ایران، امارات و اسرائیل اشاره کرد.

### ۱-۲-۱- ایران

ایران در زمره معدود کشورهایی بود که تشکیل «حکومت وحدت ملی» توسط حوثی‌ها در سپتامبر ۲۰۱۴ در صنعا را به رسمیت شناخت و در مقابل، «عملیات طوفان قاطعیت» توسط ائتلاف تحت رهبری عربستان در سال ۲۰۱۵ برای حمایت از عبد رب منصور هادی را محکوم نمود. ایران با اشاره به فجایع انسانی و پیامدهای مختلف منفی این جنگ برای مردم یمن و آینده منطقه، تعیین سرنوشت یمن به دست گروه‌های یمنی را حق مسلم آن‌ها خواند و از همه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی خواست دست از مداخله در امور یمن بردارد. اگرچه دولت ایران می‌کوشد نقش خود را به حمایت سیاسی، فرهنگی و دیپلماتیک از انصارالله یمن فرو کاهد اما طرف‌های غربی و کشورهای عرب منطقه، سهم حمایت‌های مالی و تسلیحاتی ایران را در تداوم بحران و پیروزی‌های نظامی حوثی‌ها غیرقابل انکار می‌دانند. دست‌یابی حوثی‌ها به انواع مختلف تسلیحات از مین‌های دریایی گرفته تا موشک و پهپاد -که شباهت‌هایی به مدل‌های ایرانی دارد- و استفاده از آن‌ها علیه کشتی‌ها، تأسیسات نفتی و فرودگاه‌های نظامی عربستان از جمله شواهدی است که غرب به آن استناد می‌کنند (HISS, 2019: 159-178). ورود ایران به بحران یمن را از چند زاویه می‌توان بررسی کرد: نخست از منظر قانون اساسی و تعهد ایدئولوژیک ایران برای حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش؛ دوم صدور انقلاب اسلامی به خارج از مرزهای خود؛ سوم حمایت از شیعیان در سراسر جهان، چهارم تعارض با اسرائیل و برنامه‌های این رژیم در منطقه؛ پنجم، خطر گسترش تروریسم و القاعده در خاورمیانه و ششم حمایت از منافع اقتصادی ایران در تنگه باب‌المندب و خلیج عدن (Ramadhan, 2020).

صرف‌نظر از ادعاهایی که درباره نقش کنونی ایران در یمن می‌گردد و ایران آن را انکار می‌نماید، باید گفت نقش تاریخی ایران در یمن به ویژه در تضاد با نقش‌های اصلی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (به ویژه عربستان سعودی و عمان) همواره حاشیه‌ای بوده است. (Feierstein, 2018:1) به واسطه بعد جغرافیایی ایران از یمن، تهران طی سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ‌گاه نتوانست بر تحولات داخلی یمن اثربخشی چندانی داشته باشد. در اکثریت قرار داشتن اهل تسنن (۵۵ درصد) و در اقلیت قرار داشتن شیعیان دوازده امامی (۵ درصد) و همچنین تقسیم یمن به دو بخش شمالی و جنوبی، آن هم در دوره افت قدرت جریانات مذهبی (امامیه) باعث گردید ایران نتواند همانند بحرین، لبنان و عراق میدانی برای کنش فعال سیاسی پیدا نماید. هزینه‌های مالی عربستان برای تبلیغ وهابیت و جذب شیوخ عرب و اقدامات سکولاریستی علی عبدالله صالح (تضعیف حوزه‌های علمیه زیدیه و خارج کردن مساجد از دست آنها) نیز در کم فروغ بودن نفوذ ایران بی‌تأثیر نبود. شکل‌گیری «اتحادیه جوانان» در ۱۹۸۶ و تولد «حزب حق» از درون آن، تشکیل مجموعه فرهنگی «الشباب المومن» در ۱۹۹۲ و حضور حسین الحوثی در پارلمان یمن را نخستین جرقه‌ها و نشانه‌های شکل‌گیری یک جریان فرهنگی نزدیک به ایران در یمن باید به شمار آورد. جریانی که تا پیش از ورود به قرن ۲۱ م قدرت و اثرگذاری سیاسی چندانی در یمن نداشتند (میراحمدی و احمدوند، ۱۳۹۴: ۱۵۷).

آنچه فضا را برای بازیگری ایران در یمن مهیا کرد محرومیت‌هایی بود که پس از کودتا در یمن علیه زیدی‌ها اعمال شد و به تدریج آنان را به یک گروه اپوزیسیون ارتقا بخشید. این گروه که در پنجاه سال گذشته بازنندیشی‌هایی در اندیشه خود داشته است (غیریت‌سازی با وهابیت، ارائه قرائتی فراگیر از زیدیه برای نزدیکی به شیعه امامیه و توجه به ارزش‌های سیاسی همچون جهاد و امر به معروف و نهی از منکر) به تدریج خود را به آرمان و اندیشه‌های انقلاب اسلامی نزدیک کرد: از یکسو همانند ایران به دخالت‌های خارجی عربستان و آمریکا در یمن و روند پیگیری سکولاریسم از سوی حاکمان معترض گردید. از سوی دیگر هویت اسرائیل به عنوان یک کشور را منکر گردید و همچون تهران از آرمان فلسطین و جریان مقاومت حمایت نمود. این تغییرات فکری عقیدتی و هم‌راستایی‌ها در مواضع سیاسی با تهران موجب گردیده است تا بسیاری از ناظران نقش ایران در بحران یمن را پررنگ ببینند. به‌نحوی که تصور می‌شود بدون چراغ سبز ایران به حوثی‌ها، بحران در یمن پایان پیدا نکند. به همین خاطر طرفداران دیدگاه فوق مذاکرات تهران-ریاض را مقدمه‌ای برای



پایان جنگ در یمن می‌بینند (Lobel, 2021: 23-26).

نکته‌ای که در این تحلیل‌ها مورد غفلت قرار می‌گیرد این است که آینده یمن بیش از جمهوری اسلامی به نوع، کیفیت و ثبات روابط این کشور با همسایگان خود به‌ویژه در شبه‌جزیره عربستان پیوند خورده است. یمنی‌ها مدت‌هاست که اعلام کرده‌اند در صورت توقف جنگ از سوی عربستان، حاضر به آتش‌بس هستند اما در هر نوبت ائتلاف تحت رهبری عربستان به این امید که پیروزی نزدیک است، از اتخاذ این تصمیم سخت امتناع ورزیده‌اند؛ زیرا محمد بن سلمان نمی‌خواهد که این جنگ طولانی و پرهزینه را -که کمترین هزینه آن اعتبار سیاسی-نظامی این کشور بوده است- بدون دست‌یابی به یک نتیجه رضایت‌بخش پایان دهد. در مقابل، حفظ یمن در واقع کمک به حفظ بقای ایران است؛ هرچند جمهوری اسلامی ایران در حوزه مناقشات منطقه‌ای کانون تمرکز خود را بر منطقه غرب آسیا (سوریه، لبنان و فلسطین) قرار داده است، اما دفع چالش‌های امنیتی جدید و بهره‌گیری از فرصت‌های فراهم شده موجب گردیده جمهوری اسلامی ایران حضور فعال و مؤثری در دیگر تحولات منطقه‌ای از جمله بحران یمن داشته باشد.

منافع متعارض این بازیگران منطقه‌ای و داخلی و هم‌راستایی آن با ساختارها -طبق آنچه در نظریه گیدنز طرح گردیده- باعث شده است یافتن راه‌حل پایان منازعه آسان نباشد. از یکسو ایران و انصار الله یمن قرار دارند که مخالف هرگونه اشغالگری و مداخله خارجی هستند و از سوی دیگر اسرائیل، امارات و عربستان قرار دارند که به مداخله نظامی مستقیم در یمن دست زده و احساس می‌کنند با حضور انصار الله در یمن، هیچ آینده‌ای برای منافع خود نمی‌توانند ترسیم کنند (نگاه کنید به نمودار شماره ۳). این تفکر که با فشار بر عبد رب منصور هادی و شمالی‌ها همراه بوده است جنگ را در این کشور طولانی ساخته است.

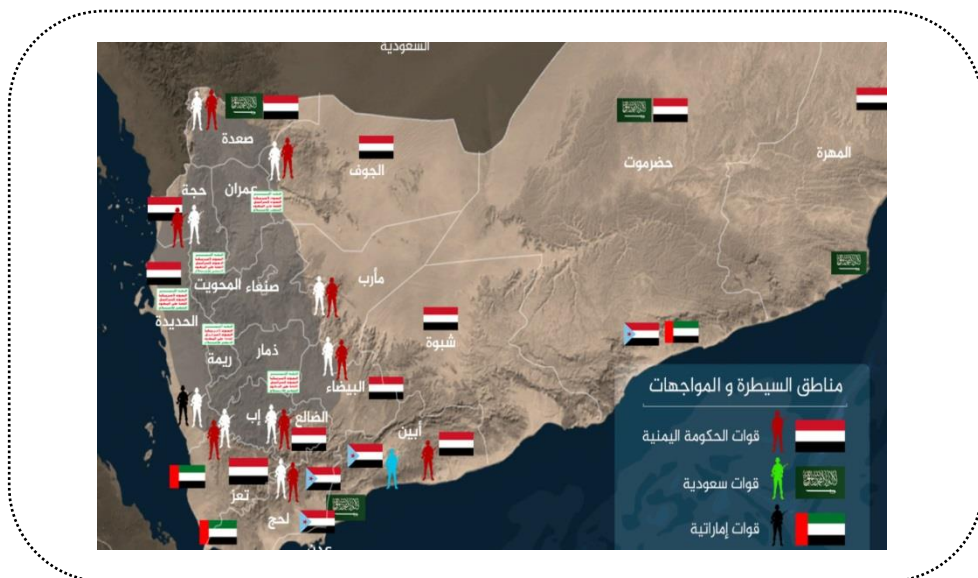
### ۱-۲-۲- عربستان

تلاش عربستان برای تسلط بر امور داخلی یمن، عنصر ثابت سیاست خارجی سعودی‌ها از اوایل دهه ۱۹۳۰ به بعد بوده است. در تمامی بحران‌ها و تحولات یمن در دهه‌های گذشته، عربستان، بازیگری فعال و اثرگذار بوده و همواره نقشی مداخله جویانه داشته و این کشور را حیاط خلوت خود تلقی کرده است (التیامی نیا و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۵). به باور عربستان سعودی قدرت‌یابی انصارالله در یمن و شکل‌گیری یک حکومت اسلامی و مردمی در آن کشور، همسو با منافع منطقه‌ای جمهوری

اسلامی ایران ارزیابی می‌شود. حاکمیت کامل انصارالله در یمن به زعم عربستان، موازنه قدرت را به سود ایران تغییر و حوزه نفوذ آن را در منطقه خاورمیانه گسترش می‌دهد. قدرت‌گیری حوثی‌ها در یمن، عربستان را در محاصره «کمربند شیعی» و «تنگنای ژئوپلیتیک» قرار می‌دهد و توان، ظرفیت و نیز اهرم‌های اعمال فشار ایران بر عربستان و متحدان منطقه‌ای آن کشور را افزایش خواهد داد. این امر به معنی توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه و محاصره عربستان با شیعیان است که بی‌تردید برای عربستان تحمل‌ناپذیر خواهد بود.

حاکمیت آل سعود از نظم شکل‌گرفته در یمن پس از تحولات بهار عربی و منطقه به هیچ وجه رضایت نداشته و به انحای مختلف خواهان بر هم زدن آن است (همتی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۸). آنان اظهارنظرهای ایران درباره یمن را مداخله در حوزه نفوذ سنتی خود تلقی کرده و بحران یمن را مسئله‌ای صرفاً عربی می‌بینند که با نقش‌آفرینی اتحادیه عرب و همسایگان این کشور پایان خواهد یافت.

در نقشه شماره ۳ حدود جغرافیایی مناطق تحت کنترل نیروهای اماراتی و عربستانی در یمن نشان داده شده است.

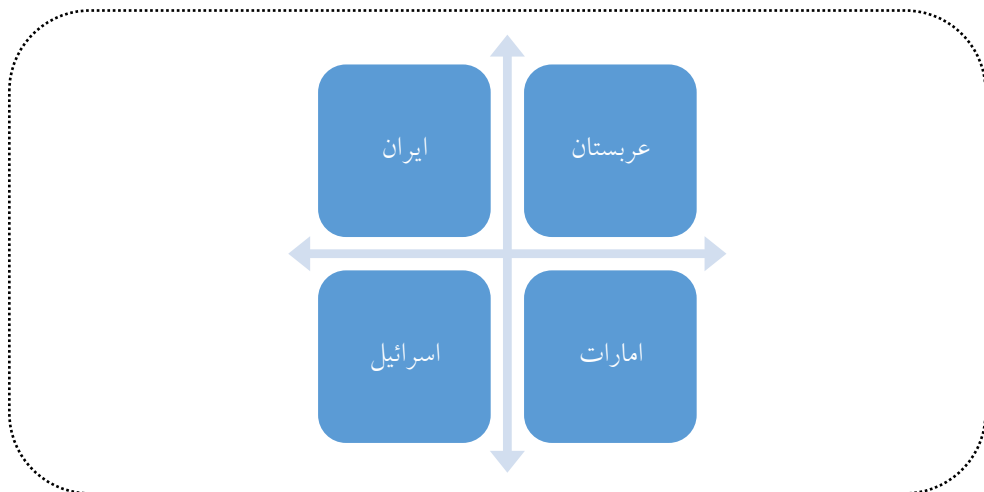


نقشه شماره ۳- مناطق تحت سیطره نیروهای اماراتی و عربستانی

منبع: خبرگزاری الجزیره، ۲۰۲۰

### ۱-۲-۳- امارات

امارات متحده عربی به عنوان یک قدرت در حال ظهور برنامه‌ای استراتژیک و بلند پروازانه را دنبال می‌کند. برنامه‌ای که آن را به جنوب یمن، دریای عرب و منطقه باب المندب در ورودی جنوبی دریای سرخ منتقل کرده است. موقعیت امارات در دریای عرب یک مزیت استراتژیک برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ برای این کشور فراهم می‌کند؛ بنابراین امارات علاقه‌مند است به تقویت روابط دریایی خود در حوالی دریای عرب به سمت اقیانوس هند بپردازد. به‌ویژه اینکه تأسیسات بزرگ دریایی امارات متحده عربی در جبل علی در دبی، همواره با تهدید ایران برای بستن تنگه هرمز مواجه بوده است. برای رفع این آسیب‌پذیری، امارات متحده عربی به توسعه بندرهای خود در خور فاکان در خلیج عمان و یا توسعه بنادر مجاور فجیره اقدام کرده است. چنین طرحی همچنین می‌تواند نگرانی امارات را در مورد توسعه تأسیسات بندری پاکستان و ایران که ابوظبی آن‌ها را رقبای بنادر تجاری خود می‌داند، برطرف کند (Al-Qassab, 2018).



نمودار شماره ۳- تعارض منافع بازیگران منطقه‌ای درگیر در بحران یمن

### ۱-۲-۴- اسرائیل

اسرائیل به دلیل موقعیت خاص ژئواستراتژیک خود - مشرف به مسیرهای آبی اقیانوس هند و دریای سرخ و مجاورت آن با اتیوپی و شاخ آفریقا - برای دهه‌ها علاقه خود را به یمن نشان داده است. در حقیقت اسرائیل از همسویی با عربستان در جنگ علیه یمن، سه هدف عمده را دنبال می‌کند:

اول، مشروعیت یافتن رژیم اسرائیل در جهان عرب؛ دوم، تلاش برای تطهیر خود (صادقی و لطفی، ۱۳۹۶: ۶۴) و سوم تأمین منافع این رژیم در خلیج عدن. جنگی که عربستان علیه یمن به راه انداخته، در راستای منافع اسرائیل است و فرصتی گران‌بها برای این رژیم فراهم ساخته تا بتواند به اهداف راهبردی و حیاتی خود دست پیدا کند. تسلط انصار الله بر بندر الحدیده به عنوان مهم‌ترین بندر دریای سرخ، موجب می‌گردد که این جریان بتواند کنترل دریانوردی در این منطقه را در دست بگیرد. این موضوع بر حراست از کشتی‌های اسرائیل که از تنگه باب المندب عبور می‌کنند، تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین به نفع اسرائیل نیست که کنترل تنگه باب المندب در اختیار ایران و متحدان آن قرار بگیرد.

### ۱-۲-۵- ناکارآمدی سازمان ملل

یکی از اهداف و رسالت‌هایی که سازمان ملل متحد برای خود تعریف و در منشور این سازمان بر آن تأکید شده است حفاظت از صلح و امنیت در جهان است. مسئولیتی که عملکرد این سازمان در مورد بحران‌هایی همچون روآندا، هائیتی، بوسنی و هرزگوین، افغانستان و سوریه کارنامه موفقی را از این سازمان به نمایش نمی‌گذارد. سوابق سازمان ملل متحد در مورد جنگ داخلی یمن نیز نشان می‌دهد این سازمان نتوانسته است به وظیفه بی‌طرفی خود در بحران عمل نماید و به نوعی موضع انفعالی آن باعث گردیده تا گزینه‌های جنگ پررنگ‌تر دیپلماسی گردد. در سال ۲۰۱۵، تصویب قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد یک مشروعیت بین‌المللی به عملیات نظامی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی داد که توسط دو عضو قدرتمند سازمان ملل متحد ایالات متحده و انگلستان پشتیبانی می‌شود. انگیزه این قطعنامه نامه‌ای بود که رئیس‌جمهور هادی در آن از شورای و شورای همکاری خلیج فارس خواست تا با همه ابزارها و اقدامات لازم، از جمله مداخله نظامی، از او در برابر حوثی‌ها حمایت کنند. این قطعنامه حمایت از تلاش‌های شورای همکاری خلیج فارس را اعلام کرد و صالح و حوثی‌ها را تحریم تسلیحاتی کرد. این قطعنامه که تحت فصل هفتم منشور سازمان ملل تصویب شد، درهای مداخله بین‌المللی را باز و رویکرد نظامی ائتلاف به رهبری عربستان را قانونی نمود. سازمان ملل در حالی قدم در راه اقدام نظامی نهاد که درگیری‌های داخلی و سیاسی در یمن چیز جدیدی نیست و مشروعیت بخشیدن به مداخله نظامی بین‌المللی حمایت از مکانیسم‌های سستی و محلی برای حل منازعات را تضعیف نمود و بحران انسانی را تشدید کرد (Nasser, 2017: 8). حتی علی‌رغم اینکه گزارش‌های متعدد حقوق بشری نشان می‌دهد که گروه‌های درگیر در بحران دست به

جنایاتی زده‌اند که می‌تواند جنایات جنگی محسوب شود با این وجود این گزارش‌ها انعکاس چندانی در تصمیم‌گیری‌های شورای حقوق بشر سازمان ملل یا سایر ارگان‌های عالی سازمان ملل متحد برای بازنگری در تصمیمات اشتباهات گذشته نداشته است.

سازمان ملل متحد در اشتباهی مشابه پیش از آن در سال ۲۰۱۱ با همراهی کردن با شورای همکاری خلیج فارس در روند انتقال قدرت در یمن به علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور پیشین و اعضای نزدیک وی مصونیت داد. مصونیتی که دست صالح را برای ادامه اختلافات داخلی و تداوم جنگ باز کرد.

عدم موفقیت سازمان ملل در برداشتن گام‌های مثبت برای مسئولیت‌پذیری ائتلاف تحت رهبری عربستان در یمن به دلیل نقض حقوق بشردوستانه و نیز ناتوانی برای شکستن تحریم‌های غیرانسانی علیه غیرنظامیان موجب گردیده تا اعتبار این سازمان جهانی بیش از پیش مخدوش گردد و نتواند از ظرفیت‌های حقوقی و سیاسی خود برای پایان بخشیدن به بحران استفاده نماید.

#### ۱-۲-۶- نقش شرکت‌ها و کارتل‌های فروش اسلحه

در شروع و تداوم بحران‌های بین‌المللی همواره بازیگران غیردولتی انتفاعی نقشی حیاتی ایفا کرده‌اند. این بازیگران با حمایت از رهبران سیاسی و مبارزات انتخابات آن‌ها، حضور در مراکز حساس قدرت در کشورها و برقراری ارتباطات نزدیک با صاحبان رسانه کوشیده‌اند منافع خود را تأمین نمایند (Brooks, 2002; Rufanges, 2015). نقش آن‌ها در سوق دادن رهبران کشورها به انعقاد قراردادهای تسلیحاتی، حمایت نظامی از یکی از طرفین منازعات محلی و منطقه‌ای و وضع تحریم‌ها به ضرر طرف دیگر در بحران‌های مختلف اثبات شده است. در بحران یمن نیز نقش این شرکت‌ها به‌ویژه شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی پیوسته مورد اشاره قرار گرفته است (CAAT, 2020). به عنوان مثال، ایالات متحده در سال ۲۰۱۷ بسته تسلیحاتی ۱۱۰ میلیارد دلاری را به عربستان سعودی ارائه داد، در حالی که لاکهید مارتین<sup>۱</sup> با ۲۹.۱ میلیارد دلار فروش بالقوه به عنوان ذینفع پیشرو بود. علاوه بر این هزاران سلاح تهیه شده توسط فروشندگان اسلحه آمریکا و انگلیس در دست گروه‌های تحت حمایت عربستان در یمن قرار گرفته است. از جمله خودروهای زرهی، پرتاب موشک، نارنجک و تفنگ که روزنامه‌نگاران ادعا می‌کنند (Barber, 2020) بیش از ۸۰ شرکت انگلیسی وظیفه تأمین تسلیحات

1 . Lockheed Martin

عربستان در جنگ یمن را برعهده دارند. شرکت دفاعی برجسته انگلیس بی.ای. سیستم<sup>۱</sup> از سال ۲۰۱۵ حداقل ۱۵ میلیارد پوند به اسلحه و خدمات اسلحه ارائه کرده است (CAAT, 2020) و برخلاف دانمارک، آلمان، فنلاند و هلند که تعلیق یا کاهش فروش تسلیحات به ریاض را در سال ۲۰۱۸ اعلام کردند دولت انگلیس قاطعانه بر مواضع خود در قبال حمایت از عملیات نظامی عربستان ایستاده است.

از سال ۲۰۱۵ صادرات اسلحه به شورای ائتلاف علیرغم شواهد زیادی مبنی بر نقض حقوق بشر و قوانین بین‌المللی بشردوستانه در یمن همچنان ادامه دارد. بیشتر غیرنظامیانی که در درگیری کشته شده‌اند در حملات هوایی شورای ائتلاف کشته شده‌اند و بسیاری از آن‌ها غیرنظامیان و زیرساخت‌های غیرنظامی را هدف قرار داده‌اند (Barber, 2020) شرکت‌های اسلحه‌سازی خود را در زیر پوشش دولت‌ها قرار داده‌اند و کمتر به‌طور مستقیم درگیر بازاریابی در سطح منطقه شده‌اند.

علیرغم همه چالش‌هایی که یمن در نتیجه جنگ متحمل شده است، اما تا زمانی که پای منافع شرکت‌های اسلحه‌سازی و حمایت‌های سیاسی رهبران برخی کشورها در میان باشد؛ نشانه‌های اندکی برای پایان بحران در یمن می‌توان یافت. در صورتی که جو بایدن بخواهد به وعده‌های انتخاباتی خود عمل نماید و از مسیری که سلف او در تأمین نامحدود اسلحه‌های مورد نیاز عربستان سعودی، امارات و بحرین در پیش گرفت دست بکشد (Admin, 2020) شاید بتوان امیدوار بود آتش‌نازعه در یمن تاحدی فروکش نماید.

## ۲- عوامل ساختاری مؤثر بر تداوم بحران یمن

در بحران یمن علاوه بر عوامل کارگزاری فوق‌الذکر نقش ساختارها نیز بر تداوم بحران پررنگ و برجسته است. این ساختارها از یک زاویه در داخل یمن قرار دارند و به تعبیر گیدنز به بازیگران فرو ملی قدرت اثرگذاری می‌بخشند و از سوی دیگر در محیط بین‌المللی و منطقه‌ای واقع شده‌اند و کنش بازیگران منطقه‌ای درگیر در بحران را ساخت می‌بخشند. در ادامه این دو دسته ساختار بررسی می‌گردد.

## ۲-۱- عوامل ساختاری داخلی

این عوامل، به ساخت داخلی یمن و شرایط و ویژگی‌های این کشور بازمی‌گردد. وجود ساختارهای سیاسی و اجتماعی ضعیف در داخل این کشور از مهم‌ترین دلایل تداوم بحران است.

### ۲-۱-۱- ساختار داخلی یمن

ساختار سیاسی، وضعیت اقتصادی، بافت فرهنگی و اجتماعی در یمن شرایطی را در این کشور رقم زده است که آن را به کلافی پیچیده و سردرگم برای میانجی‌گران بین‌المللی تبدیل ساخته است. به لحاظ سیاسی باوجود اینکه بیش از ۲۰ حزب در این کشور وجود دارد اما عملاً هیچ یک از این احزاب امکان مشارکت در قدرت را نداشته و ندارند و همواره دولت با کنترل رسانه و سایر ابزارها آراء صندوق را جهت‌دهی نموده است. حوثی‌ها یکی از این گروه‌های معترض بوده و هستند که سهم خود از قدرت در کشور را مطالبه می‌کنند. آنان هم با حکومت علی عبدالله صالح مشکل داشتند و هم با عبد رب منصور هادی. اعتراضات سیاسی سال ۲۰۱۱ نیز عملاً چیزی را در این کشور تغییر نداده است و بحران مشروعیت و مشارکت همچنان در فضای سیاسی یمن باقی‌مانده است. عبد رب منصور هادی که در انتخاباتی با حضور تنها ۶۰ درصد مردم پای صندوق‌های رأی به ریاست جمهوری رسید فردی مورد توافق گروه‌های مختلف قومی و سیاسی در این کشور نیست و حتی آنان که به او رأی دادند بر این نظرند که عملکرد ضعیفی داشته و قادر به انجام حتی حداقل مسئولیت‌های خود نبوده است. هادی و دولتش هر بار قانون را دور می‌زنند، مشروعیت خود را بیشتر تضعیف می‌سازند (Al-Iryani, 2020). به همین خاطر بعد از ادعای مادام‌العمر شدن حکومت از سوی او و همراهانش هر یک از طرفین در درگیری‌های یمن می‌کوشد خود را تنها مرجع قانونی معرفی کرده و قدرت را در دست گیرد. به نظر می‌رسد حتی فوت منصور هادی نیز نتواند در این مرحله پایان بخش بحران این کشور باشد؛ زیرا هیچ مکانیسمی برای انتقال قدرت و اطمینان از حاکمیت قانون در این کشور وجود ندارد (d'Entrèves, 2020: 601).

به لحاظ اقتصادی وضع یمن از شرایط سیاسی آن بدتر است. یمن فقیرترین کشور عربی است که در یک بحران گرسنگی فرورفته است (Global Hunger Index, 2020). از یکسو تحریم‌های بین‌المللی و از سوی دیگر جنگ عملاً اقتصاد این کشور که ۶۱ درصد آن مبتنی بر بخش خدمات، ۳۱ درصد کشاورزی و ۷/۷ درصد صنعت بود را فلج کرده است. (امیری، ۱۳۹۷: ۱۲۲) برآورد می‌شود

بیش از ۶۰ درصد خانوارهای یمنی منبع درآمد خود را از دست داده‌اند و بین ۷۱ تا ۷۸ درصد جمعیت ۲۹ میلیون‌نوی این کشور تحت تأثیر فقر قرار گرفته‌اند. شیوع بیماری کرونا در این کشور نیز اوضاع را از آنچه که بود بدتر ساخته است (The world Bank, 2020). درحالی که نرخ تورم آن در سال ۲۰۱۹ تنها ۱۰ درصد بود در سال ۲۰۲۱ به ۲۶/۴ درصد رسید و همچنان رو به افزایش است (World Data Atlas, 2021). روند رو به افزایش بیکاری در این کشور که از ۸/۱۶ درصد در سال ۱۹۹۱ به ۱۲/۹۱ درصد رسیده است نیز هرگونه چشم انداز روشنی برای آینده یمن را تیره و تار ساخته است. (Macro Trends, 2021).

آنچه تحمل شرایط فوق را برای مردم یمن سخت‌تر ساخته است فساد مالی - اداری نهادینه شده در ساختارهای اقتصادی این کشور است. همان عاملی که یکی از دلایل اصلی اعتراضات خیابانی در سال ۲۰۱۱ بود و از آن زمان تاکنون بهبود نیافته است. در نبود یک دولت کارآمد و فراگیر، فساد و خامت بیشتری نیز پیدا کرده و کلیه جوانب فعالیت‌های عمومی و خصوصی را در این کشور آلوده کرده است (Dbwan, 2014). به نحوی که این کشور بدترین رتبه در میان کشورهای عرب و در میان کشورهای جهان رتبه ۱۵ در سال ۲۰۲۰ را از آن خود کرده است (Transparency International's 2020 Corruption Index, 2020).

به لیست مشکلات ساختاری فوق بحران هویت و شکاف‌های قومی - مذهبی را نیز باید افزود. شکاف‌هایی که مهر و موم‌هاست این کشور را درگیر جنگ کرده و طی دو دهه اخیر و با ورود القاعده به این کشور ابعاد ایدئولوژیک نیز به خود گرفته است. اگرچه القاعده به تنهایی در یمن قدرت و جایگاه ندارد اما قرارگرفتن آن در کنار دو شکاف قبایلی و نیز مذهبی (شافعیان در برابر زیدی‌ها، اسماعیلی‌ها و دوازده‌امامی‌ها) می‌تواند شرایط یمن و جنگ در این کشور را پیچیده سازد (Terrill, 2013).

## ۲-۱-۲- ژئوپلیتیک

پیروان نظریه‌های ژئوپلیتیک معتقدند دولت‌ها اسیر جغرافیای خود هستند و نمی‌توانند آن را تغییر دهند. یمن از جمله کشورهایی است که بیش از آنکه از جغرافیای سیاسی خود بهره برده باشد اسیر آن گردیده است. ضعف دولت مرکزی از یکسو و موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک این کشور باعث گردیده تا بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نتوانند چشمان خود را بر تحولات این کشور ببندند.



موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد یمن و اشراف آن بر شاخ آفریقا (در برابر دولت ورشکسته سومالی) و به خصوص تنگه باب المندب (گذرگاه حدود یک سوم نفت وارداتی غرب/ روزانه ۶.۲ میلیون بشکه نفت)، با جمعیتی حدود ۲۸ میلیون نفر (تقریباً برابر با مجموع جمعیت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس) و مجاورت با عربستان سعودی (دارنده بیشترین ذخایر نفتی در جهان) ثبات داخلی و امنیت مرزی یمن را به مسئله‌ای منطقه‌ای و حتی بین‌المللی تبدیل کرده است (واعظی ۱۳۹۲: ۲۸۶).



#### نقشه شماره ۴- موقعیت ژئوپلیتیک یمن

Source: Wikimedia, 2021

تنگه باب المندب را پس از تنگه هرمز باید در زمره تنگه‌هایی دانست که نگاه‌های بسیاری در بحث انتقال انرژی به آن دوخته شده است (نگاه کنید به نقشه شماره ۴). قرار گرفتن در مسیر واردات و صادرات کشورهای اروپایی از مدیترانه به شرق آسیا، قرار داشتن در مسیر ناوگان انتقال نفت از خاورمیانه به بازارهای کشورهای نظیر ژاپن، کره جنوبی و چین، ناامنی‌های مکرر ناشی از حضور دزدان دریایی سومالی در این تنگه و اخیراً ورود القاعده و گروه‌های تروریستی در این کشور و حتی از نگاه مخالفان ایران، افتادن کنترل این تنگه در دست دوستان و متحدان تهران پیوسته اهمیت

جغرافیای سیاسی یمن را برجسته کرده است (Rigoulet-Roze, 2016: 159-176). بررسی بحران اخیر این کشور از دیدگاه ژئوپلیتیک نشان می‌دهد که عوامل جغرافیای طبیعی، انسانی، اقتصادی، سیاسی، استراتژیک و سایر عوامل جغرافیا پایه زمینه‌ساز بحران‌های این کشور و از جمله بحران اخیر هستند و نیروهای رقیب و درگیر در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز از این زمینه‌های جغرافیایی استفاده کرده و سعی در گسترش و تثبیت جایگاه خود در تحولات را دارند (مختاری هشی و شمس، ۱۳۹۶: ۱۷۱).

## ۲-۲- عوامل ساختاری خارجی

در بحث عوامل ساختاری خارجی به ساختار موازنه قدرت در منطقه و نقشی که می‌تواند در تداوم بحران ایفا نماید اشاره می‌گردد:

### ۲-۲-۱- ساختار موازنه قدرت در منطقه

در خاورمیانه رفتارهای کنشگران و بازیگران سیاسی تحت تأثیر الگوی موازنه قدرت قرار داشته است. بازیگران منطقه از طریق خرید تسلیحات، ایجاد و شکل‌دهی ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و ایجاد جنگ‌ها زمینه جنگ را به سود خود تغییر دادند. در این بین گاهی منافع بازیگران بزرگ ضرورت حضورشان را فراهم می‌کرد. از عواملی که زمینه‌ساز تداوم بحران یمن بوده می‌توان به عدم تثبیت موازنه قدرت در منطقه و تلاش برای تغییر موازنه قدرت به سود خود اشاره کرد. تحلیل‌گران بین‌المللی از ایران و عربستان به عنوان مهم‌ترین بازیگران پایان دادن بحران یمن حائز اهمیت می‌دانند. سفر مارتین گریفیتس به تهران پس از حضور جو بایدن در کاخ سفید را بخشی از تلاش‌های دولت جدید آمریکا برای قانع سازی ایران و توقف حمایت آن از حوثی‌ها باید در نظر گرفت. برای رهبران ایران خالی کردن پشت برادران شیعی خود در یمن آن هم در شرایطی که تحت تحریم، محاصره و بمباران‌های هوایی قرار دارند سخت و دشوار است (Niaz, 2019: 86).

همچنان که در جبهه مقابل عربستان سعودی نمی‌تواند بپذیرد که جنگی پنج ساله را آغاز کرده و بدون رسیدن به نتایج مشخص بر روی زمین و با برجای گذاردن هزینه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی پایان بخشد. این مسئله زمانی اهمیت دوچندان پیدا می‌نماید که عربستان سعودی برای خود نوعی رسالت در حمایت از اهل تسنن در برابر شیعیان زیدی در اقلیت نیز قائل است. رها کردن این جنگ درحالی که تحولات میدانی به‌ویژه در استان مارب به ضرر ریاض در حال دنبال شدن است

می‌تواند پیامی بسیار تلخ و دردناک برای دوستان این کشور در سایر دولت‌های منطقه ارسال نماید؛ بنابراین از زاویه حمایت از اعتبار و پرستیژ سیاسی نیز که باشد عربستان ترجیح می‌دهد این جنگ را در نقطه‌ای به اتمام برساند که حداقل یا به یک پیروزی سیاسی دست یافته باشد و یا اینکه در تحولات میدانی منطقه جغرافیایی حائز اهمیتی را بتواند از دست انصارالله خارج سازد.

## ۲-۲-۲- ساختار موازنه قدرت بین‌المللی (رقابت آمریکا و روسیه در یمن)

اگرچه بحران یمن بیشتر حاصل منازعات داخلی در این کشور و مداخلات منطقه‌ای است اما نقش ساختارهای بین‌المللی را نیز نمی‌توان در آن نادیده گرفت. کما اینکه تا زمان روی کار آمدن جو بایدن در آمریکا ما شاهد هیچ‌گونه نرمشی در مواضع عربستان درخصوص بحران یمن نبودیم و با روی کار آمدن دولت جدید در آمریکا تحرکات مربوط به پایان جنگ شدت بیشتری گرفته است. تصمیم برای توقف فروش سلاح و پشتیبانی از عملیات تهاجمی عربستان سعودی علیه یمن، حمایت از مذاکرات صلح برای پایان بحران، خروج حوثی‌ها از فهرست گروه‌های تروریستی (Aragawi, 2021)، محکوم کردن اقدام عربستان در قتل جمال خاشقچی و احیای مذاکرات برجام از جمله اقداماتی بوده است که عربستان را نسبت به تداوم جنگ مردد ساخته است. به نظر می‌رسد قطع همه کمک‌های مربوط به جنگ یمن و خروج رهبران حوثی از لیست تحریم‌ها می‌تواند راه برای دیپلماسی چند جانبه و مذاکرات هموارتر نیز سازد (Nabeel Khoury, 2019).

درخصوص دلایل حمایت دولت اوباما و ترامپ از مواضع عبد رب منصور هادی و حامیان منطقه‌ای او تحلیل‌های مختلفی صورت گرفته است. برخی همچون ناظم الرعایا یمن را کشوری استراتژیک خوانده‌اند که راه دسترسی به آسیا و خاورمیانه برای آمریکایی‌ها است و از این طریق این کشور می‌تواند به متحدان اصلی‌اش در منطقه همچون عربستان و اسرائیل در برابر ایران یاری رساند؛ (Nazemroaya, 2015: 5). به همین جهت نوعی همراهی و منافع مشترک برای القاعده و غرب در یمن جهت مقابله با قدرت‌یابی شیعیان در این کشور مشاهده می‌شود. برخی دیگر موضع آمریکا در قبال یمن را ناشی از ماهیت حوثی‌ها و تعلق آن‌ها به گروه‌های شیعی در منطقه می‌دانند. این تحلیل‌ها همراهی و همفکری حوثی‌ها با دولت ایران و مواضع ضد اسرائیل آن‌ها را دلیلی بر این حمایت برمی‌شمرد (sharp, 2020). مقامات آمریکایی مقابله با القاعده و رشد تروریسم در یمن که حضور آن‌ها به واسطه نبود یک دولت منسجم و کارآمد بیشتر شده است را دلیل این حضور برمی‌شمرد و

معتقدند تشکیل یک دولت نیرومند می‌تواند به حضور القاعده پایان دهد (White House, 2020). اما در پشت این استدلال‌ها و توجیه‌ها به نظر می‌رسد منافع اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک نهفته است و رقابت‌های بین آمریکا و روسیه نیز اگرچه کم، ولی بی‌تأثیر نباشد. آنچه تا اینجای کار نقش روسیه را در بحران یمن کم‌رنگ‌تر از آمریکا ساخته است نداشتن یک نیروی نیابتی قوی در این کشور و کنار گذاشتن نگاه ایدئولوژیک به یمن همانند دوران جنگ سرد است. باوجود اینکه در ظاهر امر بین ایالات متحده و روسیه اختلافی در یمن دیده نمی‌شود و مسکو در تمامی قطعنامه‌های ضد حوثی‌ها و تحریم‌ها مشارکت داشته است اما در باطن روسیه از ایده‌هایی همچون تقسیم یمن و شکست ائتلاف عربی تحت رهبری عربستان حمایت می‌کند. در تأیید این تحلیل هم می‌توان به انتقادات روسیه از اقدام نظامی عربستان و نقض حقوق بشردوستانه توسط این کشور اشاره کرد که نوعی نزدیکی به مواضع انصارالله و ایران را نشان می‌دهد و هم از همراهی با امارات متحده برای حمایت از شورای انتقالی جنوب در عدن و میزبانی از عیدروس قاسم الزبیدی ریاست شورای انتقالی جنوب یمن در سفر به مسکو نام برد (Ramani, 2018). خواسته کنونی شورای انتقالی جنوب احیای دو کشور یمن شمالی و یمن جنوبی است که برای روس‌ها یادآور روابط گرم این کشور با جمهوری دموکراتیک خلق یمن است. برای روس‌ها که هیچ پایگاه نظامی در دریای سرخ ندارند شکل‌گیری یمن جنوبی می‌تواند فرصتی برای تأمین منافع این کشور در شرق آفریقا و تنگه باب‌المندب باشد. همچنین تضعیف و تحت فشار قراردادن عربستان به مسکو کمک خواهد کرد تا از فشار جدایی‌طلبان منطقه قفقاز شمالی که مورد حمایت ریاض هستند بکاهد (Ramani, 2020). در حقیقت بخشی از معمای یمن و حل آن در گرو مشارکت و همراهی روسیه و آمریکا و فشار بر طرفین درگیر در بحران برای حضور در پای میز مذاکره است.

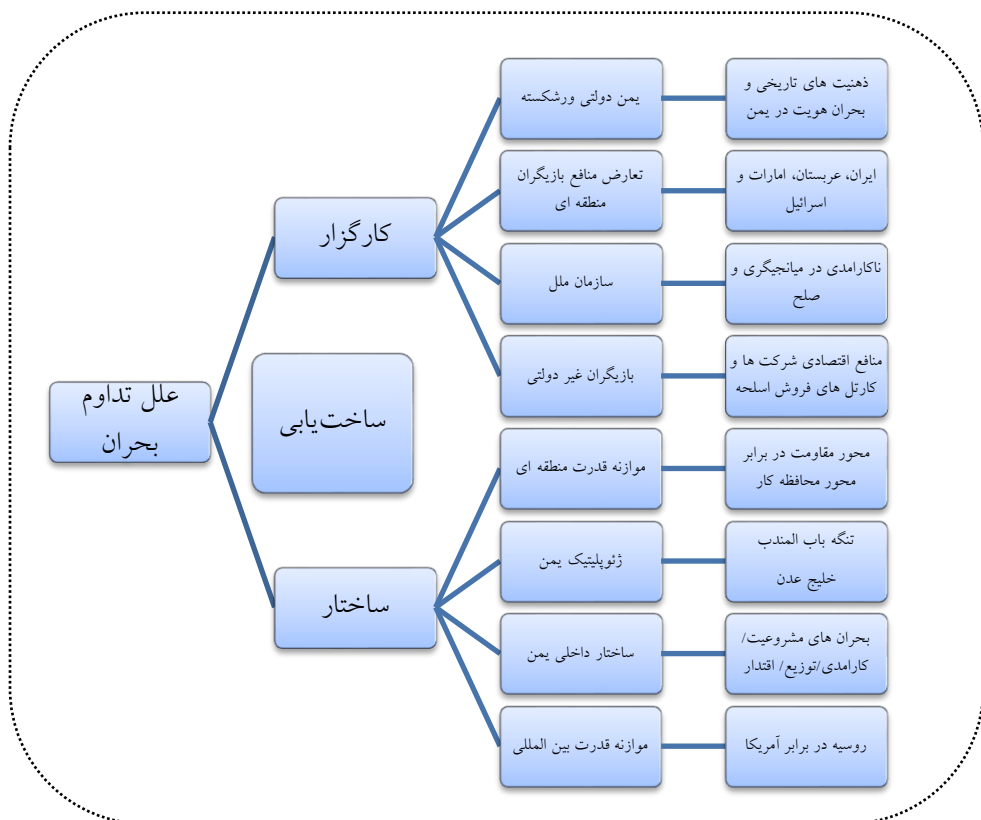
## نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد همان‌گونه که گیدنز در نظریه ساخت‌یابی توضیح می‌دهد فهم پدیده‌های اجتماعی و سیاسی نیازمند در نظر گرفتن تأثیر متقابل ساختار و کارگزار است که از آن تعبیر به ساخت‌یابی می‌کند. یمن از جمله کشورهایی است که فهم علل تداوم بحران در آن مستلزم توجه متقابل به دو دسته عوامل ساختاری (ساختارهای داخلی یمن، موازنه قدرت منطقه‌ای و بین‌الملل و

ژئوپلیتیک) و کارگزاری (دولت ورشکسته یمن، بازیگران منطقه‌ای، بازیگران غیردولتی و سازمان ملل متحد) است. (ر.ک: نمودار شماره ۴) این کشور از یکسو از مشکلات ساختاری همچون موقعیت ژئوپلیتیک و مداخلات همیشگی قدرت‌های خارجی برای پیدا کردن دست برتر نسبت به رقیب در این منطقه و نیز ساختار قومی طایفه‌ای که مانع ظهور منافع ملی در این کشور می‌گردد رنج می‌برد و از سوی دیگر برای پایان دادن به بحران در آن باید بازیگران متعدد بر سر میز مذاکره حاضر شوند. کنار هم نشانیدن این بازیگران چه از نوع داخلی آن (حوثی‌ها، جنوبی‌ها، القاعده، حزب اصلاح) و از چه نوع خارجی (ایران، عربستان، امارات، سازمان ملل، آمریکا و روسیه) برای پایان دادن به بحران کاری دشوار و زمان‌بر است. عدم تلاقی منافع بازیگران فوق در یک نقطه مشخص از جمله مشکلات اصلی هرگونه توافق صلح در یمن است. اگرچه پایان دادن به برخی از ساختارهای داخلی یمن که موجب اثربخشی به بازیگران داخلی می‌گردد (ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) در کوتاه‌مدت ممکن نیست؛ اما به نظر می‌رسد فشارهای ساختاری بیرونی بر کارگزاران داخلی بتواند در احیای مذاکرات صلح مؤثر باشد؛ زیرا بر اساس آنچه در نظریه گیدنز تشریح گردید عاملیت بازیگران به اثربخشی آن‌ها در تحولات سیاسی و فرایند قدرت است و بازیگران داخلی یمن بدون حمایت خارجی فاقد این اثربخشی هستند. تحولات تاریخی یمن در طول یک‌صد سال گذشته این مسئله را به خوبی نشان داده است.

بنابراین آن‌گونه که طرف‌های غربی و حامیان منطقه‌ای آن‌ها تصور می‌کنند، فشار یک‌سویه بر حوثی‌ها - به عنوان یکی از بازیگران دخیل در تداوم بحران - نمی‌تواند یگانه راه پایان بحران باشد. از قضا این بدترین گزینه ممکن است؛ زیرا نتیجه آن جز فشار اقتصادی-اجتماعی بر مردم و وخامت بیشتر اوضاع سیاسی-امنیتی نبوده است و نخواهد بود. لازم است اولاً؛ قدرت‌های منطقه‌ای حمایت خود از آغازکنندگان جنگ را خاتمه دهند و بازیگران بین‌المللی نیز دست از تحریم‌ها، حمایت از حملات نظامی و یا راه‌حل‌های تشدیدساز بحران بکشند تا نقش نهادهای بین‌المللی بی‌طرف پررنگ‌تر گردد. ثانیاً؛ توقف جنگ و آتش‌بس، هم‌زمان از سوی دو طرف منازعه انجام گیرد و هیچ پیش‌شرطی برای آن وضع نشود. منجمدسازی تحولات میدان نظامی برای سپردن امور به دست مذاکره‌کنندگان از ضرورت‌های اصلی این فرایند خواهد بود. تا زمانی که دو طرف به دنبال کسب پیروزی در میدان نظامی برای امتیازگیری سر میز مذاکره باشند چرخه باطل جنگ ادامه خواهد یافت و متوقف نخواهد گشت. ثالثاً؛ یمن به عنوان فقیرترین کشور عربی نشان داده است از مجموعه‌ای از

ضعف‌های ساختاری رنج می‌برد که در صورت نیندیشیدن تمهیدی برای رفع آن همچنان مستعد ظهور بحران خواهد بود.



#### نمودار شماره ۴- نظریه ساخت‌یابی و علل تداوم بحران یمن

بنابراین، توجه صرف به کارگزاران درگیر بحران تنها می‌تواند برای کوتاه‌مدت اثربخش باشد و برای برقراری ثبات و آرامش بلندمدت نیاز به اصلاح ساختارهایی است که به بازیگران قدرت می‌بخشد. اصلاح این ساختارها و نقش قوام‌بخش و تکاملی آن در کنار کارگزاران، باید بخشی از دستورکار جامعه جهانی برای آینده یمن باشد. تا پیش از تحقق کامل این اصلاحات، همه چیز به چگونگی تقسیم قدرت در بین گروه‌های مختلف و روند شکل‌گیری دولت انتقالی در آینده بستگی خواهد داشت. در روند شکل‌گیری این دولت انتقالی باید پذیرفت که سهم گروه‌های مختلف یمنی

(انصارالله، حزب کنگره، اصلاح و...) دیده شود. یمن جامعه‌ای قبیله‌ای و چند مذهبی است و هیچ گروهی را نمی‌توان از آینده سیاسی آن حذف کرد و این کشور همانند لبنان برای آرامش بلندمدت نیاز به مشارکت همه این گروه‌ها دارد. همچنین ثبات سیاسی یمن بدون مشارکت و همراهی همسایگان این کشور و بازیگران تأثیرگذار منطقه‌ای دست‌یافتنی نیست. در این روابط نقش عربستان و ایران غیرقابل‌انکار است. تنش‌زدایی در روابط ایران و عربستان می‌تواند در حل مشترک این مسائل و سرعت بخشی به آن مؤثر و راهگشا باشد.

## منابع

### الف- منابع فارسی

- التیامی‌نیا، رضا و دیگران (۱۳۹۵)، «بحران یمن و بررسی زمینه‌های و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره پنجم، شماره ۱۸، صص ۱۷۱-۱۹۸.
- امیری، سروش (۱۳۹۴)، «دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و بحران ژئوپلیتیکی و امنیتی یمن با تأکید بر ایران و عربستان و هم‌پیمانان»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۷، شماره ۴، صص ۱۱۵-۱۴۰.
- جلائی‌پور، محمدرضا (۱۳۸۶)، آشنایی با آرا و آثار گیدنز در آنتونی گیدنز، چشم‌اندازهای جهانی، تهران: نشر نی.
- حاجی یوسفی، امیر محمد، ذاکری، مهدخت السادات (۱۳۹۹)، قیام‌های مردمی در کشورهای عربی: بسترها و پیامدها، تهران: دانشگاه بهشتی.
- صفوی، رحیم؛ نجابت، روح‌الله (۱۳۹۶)، «هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی یمن در دوران پساتحاد»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۷، شماره ۳، صص ۹۷-۱۲۳.
- صادقی، شمس‌الدین؛ لطفی، کاظم (۱۳۹۵)، «بحران یمن: جدال ژئوپلیتیکی محور محافظه با محور مقاومت اسلامی»، سیاست جهانی، شماره ۱، دوره پنجم، صص ۴۱-۶۹.

- عراقچی، عباس؛ علوی وفا، سعید (۱۳۹۸)، «تحلیل محیط راهبردی بحران یمن و شبیه‌سازی روندهای آتی با استفاده از فن نقشه‌شناختی فازی»، *مطالعات دفاعی/استراتژیک*، سال هفدهم، شماره ۷۶، صص ۱۸۵-۲۱۲
- شیرازی، ابوالحسن و طبائی زواره، رضا (۱۳۹۱)، «کالبدشکافی انقلاب صورتی در یمن و نقش عربستان در سرکوب آن»، *پژوهشنامه روابط بین‌الملل*، دوره ۶، شماره ۱۲، صص ۶۷-۷۳.
- فتحی، محمدجواد؛ نیکونهاد، ایوب (۱۳۹۹)، «آینده‌پژوهی بحران یمن بر اساس روش تحلیل بازیگران»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال نهم، شماره ۱، صص ۲۱-۵۰
- کشیشیان سیرکی، گارینه؛ سهیلی نجف‌آبادی، سهیل (۱۳۹۸)، «بررسی بحران یمن: تحولات، ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای موجود برای اتمام بحران»، *علوم سیاسی*، سال چهاردهم، شماره ۴۶، صص ۱۸۷-۲۱۴
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، *مسائل محوری در تئوری اجتماعی: کنش، ساختار و تناقض در تحلیل اجتماعی*، ترجمه محمد رضایی، تهران: نشر سعاد.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، ویراست چهارم. تهران: نشر نی.
- میراحمدی، منصور؛ احمدوند، ولی محمد (۱۳۹۳)، «هویت و مبانی فکری جنبش انصار الله در یمن»، *اندیشه سیاسی در اسلام*، شماره ۲ و ۳، صص ۱۴۵-۱۶۵.
- مختاری هشی، حسین؛ شمس، مجتبی (۱۳۹۶)، «تحلیل ژئوپلیتیک بحران یمن»، *پژوهش‌های جغرافیای سیاسی*، سال دوم، شماره اول، صص ۱۶۵-۱۹۳.
- واعظی، محمود (۱۳۹۲)، *انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- همتی، مرتضی؛ ابراهیمی، شهروز و مهناز گودرزی (۱۳۹۹)، «سیاست موازنه‌سازی عربستان در برابر ایران در یمن»، *برنامه ریزی فضا*، سال دهم، شماره ۱، صص ۱۰۵-۱۲۲.



## ب- منابع عربی

- عربیه اسکای نیوز (۲۰۲۰)، قبائل الیمن فی مواجهه الحوثیین، ۸ ابریل، ۲۰۱۵، وجدت فی:  
<https://www.skynewsarabia.com/middle-east/736506->
- الصفحه العربیه (۲۰۲۰)، خریطه القابئل فی الیمن، ابریل ۲۰۲۰، وجدت فی:  
<https://www.arabpage.net>
- Arabia Sky News (2020), Al-Yaman tribes in the face of the Houthis, April 8, 2015, Wajdat fi: <https://www.skynewsarabia.com/middle-east/736506->

## پ- منابع انگلیسی

- Admin, Adhrb (2020), Dispatch: How the US Arms Export Industry Sustain Human Rights Violators in the Yemen War, June 8, 2020, *American for Democracy & Human Rights in Bahrain*, Available at:  
<https://www.adhrb.org/2020/06/yemen/>
- Al-Iryani, Abdulghani (2020), Yemen Needs a Presidential Council” *Sana’a Center*, April 15, 2020. Accessed May 13, 2020, *Sana’a Center*, <https://sanaacenter.org/publications/analysis/9708>
- Al-Qassab, Abdulwahab (2018), Strategic Considerations of the UAE’s Role in Yemen, Arab Center Washington DC, Available at:  
[http://arabcenterdc.org/policy\\_analyses/strategic-considerations-of-the-uaes-role-in-yemen/](http://arabcenterdc.org/policy_analyses/strategic-considerations-of-the-uaes-role-in-yemen/)
- Alragawi, Mohamad (2021), “Is Biden Resolving or Complicating Yemen crisis?”, Anadolu Agency, April 9, 2020, Available at:  
<https://www.aa.com.tr/en/americas/is-biden-resolving-or-complicating-yemen-crisis/2203130>
- Barakat, Sultan (2015), *Saudi Arabia War in Yemen; The moral Questions*, Washington DC: Brookings Institution.
- Blumi, Isa (2011), *Chaos in Yemen: Societal Collapse and the New Authoritarianism*, Routledge

- Brooks, Doug; VA, Alexandria (2002), Protecting People: The Private Military Companies Potential, *The UK Green Paper on Regulating Private Military Services*, 25 July 2002, <http://www.hoosier84.com/0725brookspmcregs.pdf>
- CAAT (Campaign Against Arms Trade) (2020), *Companies Supplying the war in Yemen*, 23 July, 2020, Available at: <https://caat.org.uk/homepage/stop-arming-saudi-arabia/companies-supplying-the-war-in-yemen/>
- Dahlgren, Susanne (2013), *Contesting Realities: The Public Sphere and Morality in Southern Yemen*, New York, Syracuse University Press.
- Day, Stephan (2010), *The Political Challenge of Yemen's Sothern Movement*, Washington, Carnegie Endowment.
- Dbwan, Abdolmoez (2014), *Fighting the Culture of Corruption in Yemen*, December 4, 2014, Available at: <https://blogs.worldbank.org/arabvoices/fighting-culture-corruption-yemen>
- d'Entrèves, Alexander P. (2020), Legality and Legitimacy, *The Review of Metaphysics*, Vol. 16, No. 4, pp.687-702.
- Feierstein, Gerald M. (2018), "Iran's Role in Yemen and Prospects for Peace", The Middle East Institute, December 6, 2018, available at: <https://www.mei.edu/publications/irans-role-yemen-and-prospects-peace>
- Fraihat, I. (2016), *Unfinished Revolutions; Yemen, Libya, and Tunisia after the Arab Spring*, Yale: University Press; New Haven and London.
- Fund for Peace (2020), *Fragile States Index:2020*, Available at: <https://fragilestatesindex.org/data/>
- Global Hunger Index (2020), *2020 Global Hunger Index by Severity*, Available at: <https://www.globalhungerindex.org/ranking.html>
- IISS (2019), "Iran's Networks of Influence in the Middle East November", *The International Institute for Strategic Studies (IISS)*, November 2019, Available at: <https://www.iiss.org/publications/strategic-dossiers/iran-dossier>

- Khoury, Nabeel (2019), “Trump Yemen Problem”, Atlantic Council, Jan 24, 2019, Available at: <https://www.Atlanticcouncil.org/blogs/new-Atlanticist/Trumps-s- Yemen Problem>
- Lobel, Oved (2021), “Becoming Ansar Allah: How the Islamic Revolution Conquered Yemen”, *European Eye on Radicalization*, No. 20, pp.1-30.
- Lowings, Ben; Sami, Mohammed; Cherry, Elisa (2019) Yemen in 2019: Causes, Crisis and Consequences, Brussels International Center.
- Macro Trends (2021), *Yemen Unemployment Rate 1991-2021*, Available at: <https://www.macrotrends.net/countries/YEM/yemen/unemployment-rate%202017>.
- Mishali-Ram, Meirav (2013), The Role of Intervention in Multi-Actor International Crises, *International Journal of Peace Studies*, Vol.18, No.1, pp. 55-82.
- Nasser, Afrah (2015), Realignment of Yemen’s identity politics, Aljazeera, 26 Aug., 2015, Available at: <https://www.aljazeera.com/opinions/2015/8/26/realignment-of-yemens-identity-politics>
- Nasser, Afrah (2017), The Unfolding UN Failure in The Yemen War, Atlantic Council, Sep. 21, 2017, Available at: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/the-unfolding-un-failure-in-the-yemen-war/>
- Nazemroaya, Mahdi Darius (2015), The Geo-Politics of the Strait of Hormuz: Could the U.S. Navy be Defeated by Iran in the Persian Gulf, *Global Research*, January 08, 2012.
- Niaz, Ahmad (2019), Yemeni Civil War: Causes, Consequences and Prospects, *Journal Dinamika Pemerintahan*, Vol.2, No. 2, pp. 82-91
- Ramadhan, Riskiansyah (2020), The Role of Iran in Yemen Conflict 2014-2018 (An Analysis of Constructivism)”, *Conference: Proceedings of 3rd*

*International Conference on Strategic and Global Studies, ICSGS 2019, 6-7 November 2019, Sari Pacific, Jakarta, Indonesia.*

- Ramani, Samuel (2018), *Russia's Mediating Role in Southern Yemen*, *Carnegie Endowment for International Peace*, October 12, 2018, Available at: [https://carnegieendowment.org/sada/77482?utm\\_source=rss&utm\\_medium=rss](https://carnegieendowment.org/sada/77482?utm_source=rss&utm_medium=rss)
- Ramani, Samuel (2020), *The Russian Role in the Yemen Crisis*, in: Day S., Brehony N. (eds) *Global, Regional, and Local Dynamics in the Yemen Crisis*. Palgrave Macmillan, Cham.
- Rebecca, Barber (2020), *In Yemen, A Deadly Concoction of Arms Sales, Conflict and Covid*, *The Interpreter*, 10 Jun, 2020, Available at: <https://www.lowyinstitute.org/the-interpreter/yemen-covid-19-conflict-and-arms-make-deadly-concoction>
- Riedel, Bruce (2020), *Saudi Arabia's Role in the Yemen Crisis*, In: Day S., Brehony N. (eds) *Global, Regional, and Local Dynamics in the Yemen Crisis*. Palgrave Macmillan.
- Rigoulet-Roze, David (2016), *Geopolitics of Yemen at the Dawn of the 21st Century*, *Hérodote*, Vol.1, No.1, pp. 159-176
- Rosenau, James N. (1971), *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York: The Free Press.
- Salisburi, Peter (2018), *A Multidimensional Approach to Restoring State Legitimacy in Yemen*, *Commission on State Fragility, Growth and Development*, Available at: <https://www.theigc.org/wp-content/uploads/2018/08/Legitimacy-in-Yemen-2018.pdf>
- Sami, Mohammed (2019), *The Civil War in Yemen: Understanding the Actors*, in Ben Lowings, Mohammed Sami and Elisa Cherry, *Yemen in 2019: Causes, Crisis and Consequences*, Brussels International Center.

- Schmitz, Charles (2011), Yemen's Tribal Showdown, *Foreign Affairs*, June 3, 2011, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/persian-gulf/2011-06-03/yemens-tribal-showdown>
- Sharp, Jeremy (2011), *Yemen: Background and US Relations*, Congressional Research Service (www.fas.org)
- Sharp, Jeremy M. (2020), *Yemen: Civil War and Regional Intervention*, Congressional Research Service, December 8, 2020, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R43960.pdf>
- Terrill, W. Andrew (2013), *The Struggle for Yemen and The Challenge of Al-Qaeda in the Arabian Peninsula*, SSI, June 2013, Available at: <https://publications.armywarcollege.edu/pubs/2229.pdf>
- The World Bank (2020), *The World Bank in Yemen*, Available at: <https://www.worldbank.org/en/country/yemen/overview>
- Transparency International's 2020 Corruption Index (2020), *Yemen Corruption Rank*, Available at: <https://www.transparency.org/en/countries/yemen>
- White House (2020), Text of a Letter from the President to the Speaker of the House of Representatives and the President pro tempore of the Senate, June 9, 2020, Available at: [www.whitehouse.com](http://www.whitehouse.com).
- World Data Atlas (2020), *Yemen - Average Consumer Prices Inflation Rate*, Available at: <https://knoema.com/atlas/Yemen/Inflation-rate>